

درباره سرنوشت محمد ولی اسدی، نایب‌التولیه آستان‌قدس که دسیسه های پشت پرده ۹۰ سال پیش او را به جوخه آتش سپرد

پرونده‌ای که در تاریخ باز ماند



محمد ولی اسدی نایب‌ التولیه آستان قدس رضوی در روز افتتاح بیمارستان شاه رضا



محمد ولی اسدی، نایب‌ التولیه آستان قدس رضوی

سیده‌نعمیه زینبی| از روزی که روزنامه آزادی از حضور محمدولی‌خان‌اسدی در آستان‌قدس و شهر مشهد اعلام خوش‌وقتی کرد و او را مجری اصلاحات داخلی آستان و ایجاد ساختمان‌های اساسی در شهر دانست تا روزی که همین روزنامه او را مسبب اصلی غائله مشهد در مسجد گوهرشاد خواند و خبر از اجرای حکم اعدام او داد. کمتر از شش سال فاصله بود. این فاصله زمانی نشان داد که روزگار همان سیب هزار چرخ است که وقتی شروع به غلتیدن می‌کند، هزار ماجرا در دل خود پنهان دارد؛ هزار ماجرابی که باعث می‌شود نایب‌التولیه آستان‌قدس رضوی در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به جوخه اعدام سپرده و کمتر از هشت سال بعد، قاتل او نیز به همین حکم گرفتار شود. به مناسبت سالروز واقعه گوهرشاد، به‌سراغ بازخوانی نقش اسدی در این ماجرا از نگاه دیگران و سرنوشت او می‌رویم تا داستان تازه‌ای از دل آن روایت کنیم.

- اصلاحات آستان‌قدس در دست مصباح‌السلطنه

از روزی که مصباح‌السلطنه (که پس از لغو القاب، محمدولی‌خان‌اسدی خوانده می‌شد) پا به شهر مشهد می‌گذازد، همه جا حرف اوست. ۱۴فروردین سال ۱۳۰۵خورشیدی روزنامه آزادی می‌نویسند: «آقای محمدولی خان اسدی، نماینده سیستان که خبرانتصاب‌ایشان‌به‌سمت‌تولیت‌آستان‌قدس‌رضوی در بعضی جراید محلی سابقاً (اسفند ۱۳۰۴) منتشر شده بود، چندروز قبل وارد‌گردیدند.» او خیلی زود به‌سراغ سروسامان دادن آستان قدس می‌رود و نظام‌نامه‌ای را برای آن تدوین می‌کند تا اوضاع آشفته این نهاد را سامان بدهد. آن زمان از ناکارآمدی سیستم نظارتی این نهاد اخبار زیادی به گوش می‌رسید و ایجاد تغییرات اساسی در نظام موروثی آستان ضروری بود. اواملاک موقوفه زیادی را از دست افراد سودجو خارج کرد و به آستان قدس برگرداند، رسیدگی به دارالشفای آستان قدس و تأسیس نخستین بیمارستان مدرن در مشهد با نام شاهرضا (امام‌رضا^ع) کنونی) نیز از یادگارهای زمان اوست. تأسیس نخستین پرورشگاه مشهد و همچنین جذام‌خانه قلعه محراب خان، سروسامان دادن به مهمان‌سرای حضرت^ع، تعمیر صندوق‌وضیح‌امام‌رضا^ع و تغییر‌دروضعیت‌روشنایی حرم، تهیه‌نظام‌نامه‌برای‌کتابخانه‌آستان‌قدس‌رضوی و نگهداری همه اسناد و وقف‌نامه‌ها در آن، توسعه مدارس مشهد، احداث‌فلکه در اطراف حرم و اتصال بالاحیابان و پایین‌خیابان به هم و تعریض خیابان نادری‌واحداث خیابان‌های طبرسی‌و شاه‌رزازجمله آثاراو در مشهداست که بسیاری از آن‌ها برای شهر باقی است. جفر چندین رشته قنات در اراضی مزرعه گناباد و هدایت آن‌ها در نهر گناباد تا استخر کوهسنگی برای تأمین آب شرب شهر مشهد نیز در کارنامه او نوشته شده است. او همچنین دانشگاه علوم معقول و منقول را بر روی مدرسه میرزا جعفر بناکرد. خیابان کوهسنگی و درختان خاطره‌سازش نیز یادگار اسدی برای مشهد است. بسیاری از کارهای ریز و درشتی که اسدی در زمان حضور ده‌ساله در آستان قدس و شهر مشهد به سرانجام رساند، نشان می‌دهد که او چهره دیگری از آستان قدس و حتی مشهد ساخت.

- یک حادثه و اخباری که چاپ نشد

همه آنچه بر سر اسدی می‌آید، به واقعه‌گوهرشادگره می‌خورد که شرح آن را می‌دانیم. پیش‌ازاین اتفاق، زندگی نرای اسدی به‌کام است و پس از آن ورق بختش برمی‌گردد. در آن روزگار اختناق و سانسور، مطبوعات، جراید حرف زیادی برای گفتن ندارند و دست‌روی دست می‌گذارند تا خلاف نظر حکومت چیزی ننویسند. ۲۱ تیرماه نیروهای نظامی به سرکردگی سرگرد مطلوبی مردم را به کام مرگ می‌کشاندند اما تا وقتی اعلامیه رسمی برای آن صادر نمی‌شود، روزنامه‌ها جرئت انعکاس آن، حتی به‌اندازه یک خبر را هم ندارند. چندروز پس از واقعه، زمانی که خبر به روستاهای اطراف هم رسیده است، روزنامه اطلاعات از قول محمود جم، وزیر داخلی ایران، دراین‌باره می‌نویسد: «...ارادل و اوابش که باعث این بی‌نظمی شده بودند، بعضی گرفتار و بعضی متفرق شدند ولیکن متأسفانه شیخ بهلول که این مفسده را برپا کرده بود، موفق به فرار شده. امنیت و انتظام برقرار گردید. فعلاًنظمیه مشغول تعقیب قضیه و کشف حقایق می‌باشد.» چند ماه از این ماجرا می‌گذرد و هیچ یک از روزنامه‌ها به این ماجرا، ابعاد آن و کشتگان آن نمی‌پردازند. سرگرد نوایی در این میان برای رسیدگی به این پرونده به مشهد می‌آید و کار را به دست

می‌گیرد. ۲۰آذرماه باز جراید اجازه پیدا می‌کنند دوباره از این اتفاق بنویسند و این بار خبر از رف غائله و کشف مسبب آن می‌دهند.

- اسدی اعدام شد

روزنامه آزادی در ۲۰آذرماه در یک خبر ناگوار، تیرکمان حادثه را به سوی اسدی می‌گیرد، او را خائن خطاب می‌کند و می‌نویسد: «بعد از رفغ غائله مشهد، از طرف شهربانی آنجا برای کشف و تعیین مسبب و محرک اصلی قضیه بازجویی‌های دقیق شروع و در نتیجه بازجویی‌های لازمه که مدتی جریان وادامه داشته‌است و مدارکی که به دست می‌آید، معلوم می‌شود مسبب اصلی غائله مزبور محمدولی‌اسدی بوده است.» نایب‌التولیه آستان قدس جلب و بازجویی می‌شود تا از او اعتراف بگیرند. کسی نمی‌داند در آن روزها بر او چه می‌گذرد که ظاهراً اقرار به خطایش می‌کند. چون روزنامه‌های آزادی و آفتاب‌شرق درباره‌اش می‌نویسند: «موافق مدارک و اسناد موجوده مکشوفه و اعتراف و اقرار خودش، دوسیه تکمیل و به دیوان حرب فرستاده شد».

روزگار به ضرر اسدی ورق می‌خورد و خون مردم و پاسبانان بر گردن او می‌افتد تا میان دستگیری تا صدور حکم و اجرای آن یک هفته هم فاصله نباشد. شنبه ۲۹آذرماه سال ۱۳۱۴ خورشیدی آخرین برگ زندگی او باطل و کتاب عمرش برای همیشه به دست جوخه اعدام بسته می‌شود تا غریبانه در قبرستانی در پایین‌خیابان مشهد به خاک سپرده شود.

- بازگشت به حرم، پس از ۸ سال

نایب‌التولیه می‌میرد، چنان‌که گویی پیش‌ازآن هرگز نبوده است. سکوتی وحشت‌بار تا سال‌ها، مطبوعات و فضای عمومی جامعه را در برمی‌گیرد. رضاشاه در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران به دست متفقین استعفا‌ی اجباری می‌دهد و پسرش بر اریکه قدرت تکیه می‌زند. این ماجرا باعث می‌شود فضای مطبوعات تا حدودی گشوده شود تا نام‌های دفن شده باز بر سر زبان‌ها بیفتند. باین حساب، از مرگ اسدی تا زمانی که نام او دوباره در مطبوعات آورده می‌شود، حدود هشت سال فاصله می‌افتد. ۲۶مهر ۱۳۲۲ روزنامه آزادی از تشییع جنازه دوباره مرحوم اسدی خبر می‌دهد. ظاهراً جنازه اسدی در زمان اعدام، به رسم امانت در خاک نهاده می‌شود. پس از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی که کشور در آشوب اشغال است، فرزندان او فرصت را مغتنم می‌شمارند تا پدیرشان را به حرم بازگردانند. روزنامه آزادی در ۲۸مهر باتعریف و تمجید از خدمات مرحوم اسدی، می‌نویسد: «جنازه مرحوم اسدی با کمال تجلیل از طرف اهالی تشییع و در آستان قدس



حضور محمدولی اسدی در مراسم کلنگ زنی اولین طرح کریم طاهرزاده بهیژاد برای آرامگاه فردوسی

در مدفنی که چند سال قبل، زمان حیات و نیابت تولیت خود تهیه نموده بود، دفن شد.»

- اثبات بی‌گناهی پدر

چندماه بعد فرزندان اسدی برای اثبات بی‌گناهی پدر خود اقدام می‌کنند. فراتاش، نماینده دیوان کفر، در اسفند ۱۳۲۳ به خراسان می‌آید و مأمور تعقیب کسانی می‌شود که در امر تهیه و تنظیم پرونده اسدی دخالت داشته‌اند. روزنامه آزادی با چاپ این خبر، اظهار می‌کند: «از آنجایی‌که این قبیل پرونده‌ها در واقعه شهریور ۱۳۲۰ از میان برده شده و پرونده و پیشینه‌های کاملی برای مراجعه و تعقیب امر در دست نیست... ناچاراً پرونده جدیدی باید تشکیل شود.» ظاهراً موفقی و اسدا... دادرس که در بازجویی و دستگیری زندانیان واقعه گوهرشاد نقش‌استاندار وقت خراسان در این پرونده، می‌نویسد: «پاکروان هم که اقتدارش از همه بیشتر بود، با اینکه می‌توانست مداخله و جلوگیری از شهربانی کند، اقدامی نمی‌کرد و دل خوش بود که اسدی دارد از بین می‌رود و این رقیب قوی کارهایش به او تفویض می‌شود.» البته محمود فرخ که در همان زمان در آستان قدس مسئولیت داشت و از طرف داران اسدی بود، در خاطرات خود آورده، پاکروان با وجود دلخوری از اسدی هیچ نقشی در پرونده‌سازی علیه او بعد از واقعه مسجد گوهرشاد نداشته است.

دشمنی پیدا و پنهان با اسدی سیدمحمدعلی شوشتری در کتاب خاطراتش که پس از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی و خروج رضاشاه از ایران نوشته، مفصلاً به واقعه گوهرشاد پرداخته است. او در آن زمان به‌عنوان نماینده مخصوص شاه، متولی موقوفات آستان قدس رضوی می‌شود تا به ناچار شاهد اتفاقات زیادی باشد. شوشتری سخت‌براین‌باور است که اعدام اسدی به‌ناحق بوده و بر اثر پرونده‌سازی این شخصیت محاکمه و اعدام می‌شود. شوشتری درباره دلایل این ماجرا نیز می‌نویسد: «معمول شده بود که هر وقت والی خراسان به مسافرت می‌رفت، یا تغییر می‌کرد، امور مربوط به ایالت سپرده به مرحوم محمدولی‌اسدی، نایب‌التولیه آستانه، می‌گردید. در حقیقت نام‌برده موقتاً رئیس مطلق خراسان می‌شد... این اندازه از تشخص مورد حسادت دیگران واقع می‌شده. به علاوه حقوق‌بگیرهای سابق آستانه که در تشکیلات جدید دست آن‌ها قطع شده بود و از نظر سابق جرت نمی‌کردند عدم‌رضایت خود را ظاهر سازند... و نیز چند نفر ملاک منتفذ که در حقیقت جان و مال اهالی خراسان در معرض تجاوز آن‌ها بود و نفوذ و قدرت آن‌ها گرفته شده بود، همه دست به هم داده و منتظر فرصت بودند که در موقع مقتضی اوضاع سابق را عودت دهند.»

او درباره شخصیت مرحوم اسدی نیز که منجر به

دشمن‌تراشی می‌شد، چنین اظهار می‌کند: «مرحوم اسدی به شهادت دوست و دشمن، اهل طمع و رشوه‌خواری نبود و در کارها کمتر مأموری با آن صحت عمل می‌توان یافت ولی فوق‌العاده جبون و خودخواه بود و برای حفظ منافع آستانه به قدری سخت‌گیری می‌کرد که از نظر شرع و موازین آن سختی‌ها تعدی محسوب می‌شد... نارضایتی‌های عجیبی هم از این راه پیدا شده بود و حقیقتاً دشمنی می‌کردند.»

- برای اسدی پرونده‌سازی کردند

چندروز پس از حادثه گوهرشاد، سرهنک محمد رفیع نوایی، رئیس پیشین شهربانی خراسان، جای سرهنک بیات را می‌گیرد. نوایی شصت‌ساله آن زمان سواد ی در حد خواندن و نوشتن داشت و ظاهراً مؤدب بود. نوایی به شوشتری چنین اظهار می‌کند: «آخر فکر بکن این کیست که با نداشتن هیچ شخصیت و سابقه متولی‌باشی خراسان بشود؟!» و در جایی دیگر می‌گوید: «فردا گزارش‌های رسیده که ماشین اسدی بهلول را برده و فرار داده و مطالب دیگر را در دست‌رستت خواهیم گذارد.»

طبق گفته شوشتری از همان ابتدای امر رئیس شهربانی و مأموران آن می‌خواهند مسامحه و بی‌توجهی را از خود برگردانند و گناه را به گردن اولیا و کارکنان آستان قدس بیندازند. او بارها با نوایی گفت‌وگو می‌کند و در جایی می‌نویسد: «در ضمن صحبت و قدم‌زدن متوجه‌بودم که تمام هم نوایی پیش‌بردن منظورش است و دیگر اگر بخواهم وارد مذاکره اصلاحی شوم، خودم هم از بین خواهم رفت.» و طبق اظهارات خفیه‌نویس رضاشاه، اسدی مخالفت تلویحی خود را در حضور پاکروان، استاندار خراسان، برای اجرای تعویض لباس در مشهد اعلام کرده بود که توسط او به مرکز مخابره می‌شود. او در کتابش درباره نقش‌استاندار وقت خراسان در این پرونده، می‌نویسد: «پاکروان هم که اقتدارش از همه بیشتر بود، با اینکه می‌توانست مداخله و جلوگیری از شهربانی کند، اقدامی نمی‌کرد و دل خوش بود که اسدی دارد از بین می‌رود و این رقیب قوی کارهایش به او تفویض می‌شود.» البته محمود فرخ که در همان زمان در آستان قدس مسئولیت داشت و از طرف داران اسدی بود، در خاطرات خود آورده، پاکروان با وجود دلخوری از اسدی هیچ نقشی در پرونده‌سازی علیه او بعد از واقعه مسجد گوهرشاد نداشته است.

- اسدی مخالف تغییر لباس بود

یکی از افرادی که می‌توانیم برای این موضوع، به سراغ خاطراتش برویم، طاهر احمدزاده است که خاندانش نسل به نسل متولی مسجد گوهرشاد بوده‌اند. او درباره اسدی می‌نویسد: «اسدی مرد توانا و قدرتمندی بود. نقل می‌کردند که رضاشاه گفته است کاش من یک نفر دیگر مثل اسدی در ایران داشتم.» او درباره ناسامانی اوضاع آستان قدس و نقش اسدی در برچیدن سفره آن از پیش موقوفه‌خواران چنین می‌نویسد: «وضع آستان قدس در آن روزگار بسیار مفلوک بود. آن زمان موقوفه‌خواران به‌جان موقوفه‌های آستان قدس افتاده بودند. نه حسابی، نه کتابی و نه نظمی. اسدی آمد و با حمایت رضاشاه آستان قدس را از حالت ورشکستگی و پراکندگی و بی‌حساب‌و‌کنایی نجات داد و از چنگال موقوفه‌خواران درآورد...» نکته دیگری که احمدزاده در سرنوشت اسدی پررنگ می‌کند، موضوع مخالفت او با تغییر لباس و کشف حجاب است. او می‌گوید: «اسدی به تحریک روحانیون پرداخت و به آن‌ها گفت... شما می‌توانید به اعلی حضرت تلگراف بکنید و از ایشان بخواهید که مشهد و حریم امام‌رضا^ع را رعایت کنند.»

احمدزاده چراغ سبز اسدی به روحانیان را عامل تحصن آن‌ها و تحریک مردم می‌داند و پس از تشریح ماجرای گوهرشاد به ماجرای ماشین‌و خروج بهلول اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بهلول را عوامل اسدی از صحنه خارج کردند، حتی می‌گفتند بایک ماشین او را به سرعت به مرز افغانستان رساندند تا در دسترس نباشد و ارتباطش با اسدی مخفی بماند.» ظاهراً نتیجه دیدار وزیر خارجه وقت با بهلول و اظهارات اوست که منجر به دستگیری و اعدام اسدی می‌شود؛ اتفاقی تلخ که تا هنوز بسیاری از ابعاد آن نگفته مانده است.

اخبار قدیمی

مشهد، شهر رؤیایی آوارگان جنگ جهانی دوم



فرخدا! جنگ جهانی دوم آوارگان بسیاری برجا گذاشت که بسیاری از آن‌ها به دلیل نزدیکی مرزها به سمت مشهد آمدند. این اوضاع پس از پایان جنگ هم تا سال‌ها ادامه داشت، زیرا مناطق درگیر جنگ با قحطی، گرسنگی، ویرانی شهرها و نبود منبع درآمد مناسب روبه‌رو بودند. روزنامه «آفتاب شرق» در آذر ۱۳۲۸ خورشیدی، یعنی سه سال پس از پایان جنگ، خبر عجیبی منتشر کرد که موضوع آن، مراجعه آوارگان جنگ به اداره‌کار خراسان (که در آن زمان به آن استان نهم می‌گفتند) بود. این آوارگان در اداره‌کار درخواست مهاجرت به مشهد را امضا کرده و متعهد شده بودند که در این شهر کار خواهند کرد. نکته جالب این است که عموم این آوارگان با وجود تحصیل‌کرده و متخصص بودن در شغل و حرفه خود، حاضر بوده‌اند در صورت پذیرش مهاجرتشان، با حقوق و مزایای پایینی در مشهد مشغول به‌کار شوند. جریده آفتاب شرق می‌نویسد: «به قراری که از اداره‌کار استان نهم اطلاع می‌دهند، وزارت‌کار فهرست عده کثیری مرد و زن خارجی را که در حرفه‌های مختلف تخصص دارند و در اثر جنگ جهانی آواره شده‌اند و فعلاً تحت حمایت دفتر سازمان بین‌المللی کار قرار دارند، از سازمان مزبور، دریافت‌داشته است و اکنون به استحضار مؤسسات ملی، فرهنگی و ادارات دولتی و بیمارستان‌ها می‌رسانند تا در صورت احتیاج از اشخاص مزبور دعوت به‌کار نمایند. احتمال قوی می‌رود که این قبیل متخصصین با مزایای کمی حاضر به مهاجرت و شروع به کار باشند.»

آفتاب شرق در ادامه، برخی از رشته‌های تخصصی این مهاجران را هم اعلام کرده است: «اینک رشته‌های تخصصی بعضی از آن‌ها ذکر می‌شود، پزشکی و کلیه امور مربوط به پزشکی، کشاورزی، علوم شیمیایی، طبیعی و اجتماعی، کلیه امور فنی و صنعتی، استادی و دبیری موسیقی و هنرهای زیبا و سایر مشاغلی که احتیاج به تخصص دارد. علاقه‌مندان برای دریافت توضیحات جامع‌تر ممکن است به دفتر اداره‌کار خراسان مراجعه فرمایند.»

کاشی‌آبی

درباره خانه تاریخی واحدی فردر کوچه عیدگاه

خانه تاریخی یا زائر سرا؟



زینبی! در یکی از قدیمی‌ترین محلات مشهد خانه‌ای هست که معماری آن به اوایل دوره پهلوی اول بازمی‌گردد و خشت‌های روی هم‌نشسته‌اش بنایی ارزشمند را سر و شکل داده است. اگرچه نام خانه واحدی فرد میان خانه‌های تاریخی مشهد خیلی مطرح نیست، اما جای حرف بسیار دارد. مالکان اولیه این خانه (که در کوچه عیدگاه قرار دارد) پهلوی بوده‌اند، اما پس از مهاجرتشان به خارج از کشور، آن را به خانواده واحدی فرد فروخته‌اند. اکنون نیز پسران این خانواده مالکیت این بنا را در اختیار دارند. این خانه ارزشمند در چند سال اخیر زائرسرا شده و به‌همین دلیل تغییر و تحولاتی داشته است. این خانه زمانی ساخته شده که معماری این سرزمین در حال گذار از معماری پرترین قاجار به معماری ساده و کم‌تزئین بوده است. این دگرگونی ظاهری در خانه واحدی فرد کاملاً دیده می‌شود.

زمین مستطیل شکل این خانه حدود ۷۸۰ مترمربع است که حدود ۶۰ درصد را ساختمان آن اشغال کرده است. زیربنای خانه هم حدود ۸۱۰ مترمربع است که دورتا دور حیاط میانی ساخته شده است. دو جبهه شمال شرقی و شمال غربی بخش نشیمن در دو طبقه و بخش جنوب غربی و جنوب شرقی نیز فضای خدماتی را در یک طبقه در برمی‌گیرد. ناگفته نماند که چند دربند مغازه هم به این ساختمان اضافه شده است که میان چهره اصلی و کنونی این بنا فاصله انداخته است.

این خانه دو ورودی دارد که به مرور زمان یکی از آن‌ها از بین رفته است. سردر تنها ورودی کنونی بنا را آجر پوشانده که به شکلی ساده مزین شده است. وقتی به درون خانه قدم می‌گذارید، چند پله میزبانان می‌شود تا شما را به حیاط خانه دعوت کند. حیاط نیز با همان شکل سنتی خود با باغچه‌های مستطیل شکل و حوض آبی در وسط، تابستان‌های خوشی را برای اهالی آن رقم زده است. در طبقه همکف این ساختمان اتاق سه‌دری، صندوق خانه، حوض خانه، مطبخ، آب‌انبار، چاه آب، انبار، آبریزگاه، سراج و اصطیل قرار دارد و در طبقه اول آن اتاق شاه‌نشین، اتاق سه‌دری، صندوق خانه و مهتابی دیده می‌شود. اتاق شاه نشین دارای چندین فضای تودرتوست که نقش فضاهای پشتیبان و خدمات را در مواقع مهمانی بازی می‌کند و در حالت عادی نیز این فضاها، نقش اتاق خصوصی و صندوق خانه را برای اهالی خانه دارند. بخش زمستان نشین پنجره‌هایی بلند و کم‌عمق، با نمای زیبا دارد تا نور و گرما را به خوبی به داخل خانه هدایت کند. در دو دهه اخیر قسمت‌هایی به بنا اضافه شده است تا این بنا برای اجاره به زائران حضرت‌رضا^ع آماده شود. درباره تزئینات بنا نیز باید گفت خانه واحدی فرد نمای بسیار ساده و البته چشم‌نواز دارد.

همه سطلح نمای آن را آجر پوشانده است و بالای پنجره‌ها و درها را قوس‌های تزئینی آراسته‌اند. دو بخش غربی و شمالی خانه تقارن دارند و پنجره‌های کشیده با قوس‌های آن، ریتم و آهنگی موزون برای نمای آن ساخته است. طاقچه‌های گچ‌بری و بخاری‌های خاص آن نیز درون اتاق‌های خانه را زیبا کرده‌اند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که هرچند تزئینات بنا چندان درخور توجه نیست، پلان این ساختمان یکی از الگوهای رایج و غنی خانه‌سازی در دوره خود بوده است.